نظم معاصر3 و4:

در دوران قاجار ، شاهزاده ها به شعر و شاعری اهمیت میدادند (چون باسواد بودن)

ولی چون شاعران سبک غلطی را انتخاب کرده بودند ، اعتراضات و انتقاداتی به این شیوه سرایش شعر شد.در همین حال زمزمه های از مشروطه خواهی شروع شده بود

* \*تحولات در طول زمان(خطی اند) اتفاق می افته نه ناگهانی (جرقه های ناگهانی خاموش می­شوند)
  + وقتی یک تحول تاریخی می خواهد رخ دهد،به علل مختلف اعتراض هایی رخ می دهد.حال این اعتراض ها می تواند سرکوب بشه و به سکوت وادار شود ولی اگر زمینه های قوی­ای داشته باشه و بتونه افراد بیشتری رو جذب کنه می تونن سیر تحول رو پیش ببرن و آن را به وقوع بپیوندند.(مانند مشروطه)
  + سواد داشتن تا قبل از مشروطه مخصوص طبقه اعیان بوده (حتی در حد خواندن و نوشتن) و همه یه آموزش دسترسی نداشتند و این خود یکی از زمینه های اعتراض بوده
  + افراد تحصیل کرده شروع به ایجاد تحولاتی در کشور کردند
    - ایجاد روزنامه
    - انتشار مقالات برای روشن کردن ذهن عوام
      * چون می­خواستند مردم آنها را بفهمند ، نثر روزنامه وار رایج شد.(نمی توانستند از نثر های پیچیده استفاده کنند)
    - دانایی و آگاهی برخی انتظارات را ایجاب می­کند (مناسب برای ایجاد تحول)

در زمان مشروطه تحولات جهانی رخ میداده (فقط ایران درگیر تحولات نبوده)

* انقلاب روسیه و .... (\*میگه بقیه تحولات رو تو تحقیق ها میفهمید کسی میدونه اضافه کنه )

در همین حین که داشتن به مردم آگاهی می­دادن برخی چهره­ها بسیار خوب کار کردند.(هر کدام در شیوه ای)

* ادیب­الممالک فراهانی
* میرزاده عشقی
* اشرف­الدین گیلانی
* فرخی یزدی

ایرج میرزا:

* ما بد شناختیمش (یک فرد بی­ادب هرزه­گو که کتاب هایش را نباید خواند و...)
* او تنها زبان انتقادی تلخی داشته.انتخاب خودش بوده (تکلیف دربار و... نبوده)
* نا­به­سامانی ها را با زبان بسیار عامیانه مطرح می کرده.
* باعث شده با قشری از جامعه ارتباط برقرار کنه که دیگران نتوانسته بودند.
* طبقات مختلف اجتماعی، لحن و سبک زندگی و ... متفاوتی دارند و هر کدام از آنها به بلند گو های خودشان احتیاج دارند.
* ایرج میرزا بلندگوی یکی از این طبقات بوده.(پس سرکوب کردن او چندان منتطقی نیست ولی لزومی هم ندارد شیفته­اش باشیم => راه تعادل)

فرخی یزدی:

* جزو افرادی بود که به شدت به مسائل اجتماعی و سیاسی اعتراض می­کرد
* در اشعار او انتقاد از ستم و بی اعدالتی بسیار به چشم می­خورد و این کار باعث کشته شدن او شد.

عارف قزوینی:

* او یک گونه جدیدی را ایجاد می­کند.(ترانه و تصنیف)
* صدای قشنگی داشته و موسیقی می­دانسته => ترانه­هایش را یا آواز خود و ترانه هایی که ساخته بوده می­خوانده
* به همین علت جایگاه خاصی بین مردم داشته.